

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی - پژوهشی)، شماره یازدهم - پاییز و زمستان ۱۳۹۳

دکتر حسین ناظری (استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤل)
جواد غلامعلی زاده (دانشجوی دوره دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

بررسی عوامل پیدایش شعر عربی سیستان و ویژگیهای آن در قرنهای چهارم و پنجم هجری

چکیده

دو قرن چهارم و پنجم هجری، عصر طلایی شعر عربی در ایران به حساب می آیند؛ به طوریکه در تمامی نواحی ایران جنبش عظیمی در رابطه با شعر عربی شاهد هستیم. یکی از این نواحی که سهم عمده ای در رشد و شکوفایی شعر عربی در ایران داشته، اما هنوز در رابطه با آن پژوهشی صورت نگرفته، سیستان است. از اینرو پژوهش حاضر در نظر دارد با بررسی عوامل پیدایش شعر عربی در سیستان و همچنین ویژگیهای آن، بخشی از مسائل مربوط به شعر عربی در سیستان را فرا روی خوانندگان گرامی قرار دهد.
کلیدواژه‌ها: عوامل، شعر عربی، ویژگیها، سیستان.

مقدمه

دو قرن چهارم و پنجم هجری بمتابۀ عصر طلایی شعر عربی در ایران است. توجه شاعران و مردم از یکسو و دولتها از سوی دیگر به زبان عربی، باعث شد شعر عربی در جای جای ایران به رشد و شکوفایی برسد. منطقه سیستان نیز یکی از خاستگاههای مهم ادب عربی در ایران است که شعر عربی در آن از موقعیت ممتازی برخوردار بوده است. وجود شاعرانی همچون خلیل بن احمد سجزی^۱، ابوبکر نحوی بستی^۲، احمد بن حسن

۱. ابوسلیمان، حمدو بنا به قول دیگر، احمد بن محمد بن ابراهیم بن خطابستی که از نسل زید بن خطاب برادر عمر بن خطاب است، در سال ۳۱۹ هجری در بست سیستان به دنیا آمد و در سال ۳۸۸ هجری در همانجا وفات یافت (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲: ۲۷۳).

۲. احمد بن محمد بن عبد الله بن محمد بن جعفر بن احمد بن موسی، ابوبکر از فقهای بزرگ شافعی سیستان در قرنهای چهارم و پنجم هجری است. از سال ولادتش خبری نیامده اما سال وفاتش را ۴۲۹ در نیشابور گفته اند (اویسی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۳

پست الکترونیکی: javad_gh61@yahoo.com Hosein_nazeri@yahoo.com

میمندی^۱، رابعه قرداری^۲ و ابوالفتح بستی^۳ که به گواهی تاریخ در هر دو زبان فارسی و عربی تبحر داشته اند، و برخی ویژگیهای منحصر به فرد شعر عربی در آن، خود بهترین دلیل بر رشد و شکوفایی شعر عربی در این منطقه می باشد که نیازمند تحقیق و بررسی است. با این وجود، هنوز هیچگونه مطالعه ای در این زمینه صورت نگرفته تا ما را از عوامل پیدایش، پیشرفت و ویژگیهای شعر عربی در سیستان آگاه سازد. لذا پژوهش حاضر می تواند به عنوان اولین پژوهش در این زمینه مطرح شود و فتح بابی برای تحقیقات و پژوهشهای تکمیلی آینده باشد.

بر این اساس مقاله حاضر در نظر دارد با طرح مسائلی همچون پیشینه فرهنگی و ادبی سیستان، عوامل و انگیزه های پیدایش و پیشرفت زبان و ادب عربی در سیستان و در نهایت بررسی ویژگی های شعر عربی در سیستان، بخشی از مباحث مربوط به شعر عربی سیستانیان در قرنهای چهارم و پنجم هجری را فرا روی خوانندگان عزیز قرار دهد.

الف) پیشینه فرهنگی و ادبی سیستان در قرنهای چهارم و پنجم هجری

سیستان نامی آشنا در تاریخ و فرهنگ ایران و حتی جهان است. تمدن کهن و چند هزارساله آن به درازای تاریخ بشری است. سیستان زادگاه بزرگانی چون رستم، یگانه پهلوان ایران باستان، یعقوب لیث صفاری (۲۶۵هـ.ق)، نخستین شهریار ایران پس از اسلام و محمد بن وصیف سیستانی (۲۹۶هـ.ق) نخستین شاعر پارسی گوی ایران است (بهاری، ۱۳۹۱: ۷-۸). در

۱. ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی، ملقب به شمس الکفاه، (متوفی محرم ۴۲۴هـ.ق) وزیر معروف غزنویان، از دیگر شاعران بنام سیستانی است که با توجه به حسن تدبیر و هوشمندی و شخصیتش و نیز کامیابی وی در مملکت داری باید او را از رجال و سیاست پیشگان مهم آن روزگار به شمار آورد (یوسفی، ۱۳۸۷: ۳۵).

۲. رابعه از ملک زاد گانیست که پدرش کعب، در اصل از اعراب بود و حاکم بست و سیستان و قزدار بود و مدتی را نیز فرمانروای بلخ بوده (صفا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۵۰). رابعه در قرن چهارم میزیسته است و از سال ولادت و وفات وی هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و تذکره ها در این باب سکوت اختیار کرده و تنها به ذکر این نکته که او هم عصر رودکی، شاعر معروف، بوده است، بسنده نموده اند.

۳. ابوالفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف بن محمد بن عبدالعزیز البستی یکی از شاعران، نویسندگان و محدثان بزرگ و برجسته قرن چهارم هجری است که در بست سیستان به سال ۳۳۰ هـ به دنیا آمد (فاخوری، ۱۳۷۷: ۷۱۱). او در اواخر عمر به دیار ترکان در ماوراءالنهر رفت و به سال ۴۰۰ هـ دار فانی را وداع گفت.

دو قرن چهارم و پنجم هجری نیز که از حیث تکامل و رواج علوم و ظهور علمای بزرگ و تنوع افکار و کثرت تألیفات اساسی در شعب مختلف دانش، مهمترین دوره های تمدن اسلامی در ایران به شمار می آید؛ به طوری که تعداد مراکز تحقیق و کتابخانه‌ها و مدارس در سراسر ایران این عهد بسیار زیاد است (صفا، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۶۰-۲۶۸)، ایالت سیستان خصوصا چهار شهر زرنج، سیستان، غزنه و بست در آن، از مهمترین مراکز علمی و ادبی ایران در قرن چهارم و پنجم محسوب می شده است (همان: ۲۶۴ و ۳۵۸). وجود آثار مکتوب به جا مانده از دانشمندان، فیلسوفان، متکلمان، و شاعران شهیر این زاد و بوم گواهی روشن بر این مدعاست. در این دوره سیستانیان که از نتایج مجاهدات علمی خود در دوران‌های پیشین برخوردار بودند، تمام داشتند، توانستند در ابواب مختلف دانشهای علمی، ادبی، دینی و عقلی به ترقیات بزرگی نائل گردند و مردان مشهوری از ایشان در این عهد سرگرم تألیف در علوم گوناگون باشند. از این دانشمندان بعضی منحصر در فنون خاصی از علوم مانند طب یا تنجیم و ریاضیات و فلسفه و یا در همه آنها مهارت داشته و تألیفاتی نموده و عده‌ای از آنان نیز در ادب فارسی و عربی اعم از نثر یا نظم صاحب مقام و مرتبه‌ای شده‌اند. ریشه علم و دانش و فرهنگ در این سرزمین به حدی گسترده و عمیق بوده است که مؤلف نامعلوم تاریخ سیستان در مورد علم دوستی مردم سیستان می نویسد: " علماء بزرگ خاستند از سیستان اندر باب فقه و ادب و قراءه و تفسیر چنانکه بحرین و شام و عراقین محتاج ایشان بودند و کتب ایشان خواندند و کنون می خوانند که اگر نام هر یکی بگویم کتاب تطویل گیرد، و هرگز نبود که خالی بود از علماء و فقهاء بزرگ، که در طبع هواء او موجودست که آنجا ناچار علماء بسیار باید که باشد، و عامه سیستان علم دوست باید که باشد" (ناشناس، ۱۳۸۸: ۵۸). بی تردید علت اساسی این توسعه و رواج روزافزون علوم و فنون و ادب، را می توان در تشویق بی سابقه شاهان از دانشمندان و شاعران جستجو کرد (صفا، ۱۳۵۶، ج ۱: ۲۶۰ و ۳۵۶). در سیستان نیز که با روی کار آمدن صفاریان پس از سالها دوباره فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی پا گرفت، یعقوب لیث صفاری که او را ملک الدنيا و صاحبقران میگفتند (ناشناس، ۱۳۸۸: ۲۱۹)، به آئین و رسوم ایرانی خاصه به زبان خود علاقه ای تام داشت و این خود مایه رواج شعر فارسی در دربارهای

سلاطین ایرانی مشرق گردید. جانشینان یعقوب هم همه بر سیرت او رفتند و از میان آنان برخی مانند ابوجعفر احمد بن محمد (۲۹۳-۳۵۲) و خلف بن احمد (۳۹۹هـ.ق) خود مردمی دانشمند و علاقمند به علم و ادب بودند. این پدر و پسر، پس از یعقوب لیث و عمرو لیث (۲۸۸هـ.ق) - که خدمات اجتماعی و فرهنگی زیادی را در دوره های قبل انجام داده بودند - در توسعه علوم و فنون و ادب در سیستان نقش شایان توجهی داشته اند. امیر ابو جعفر صفاری معروف به ابن بانویه و خلف بن احمد صفاری معروف به خلف بانو، دو پادشاه صفاری که تقریباً تمامی قرن چهارم را در سیستان حکمرانی کرده اند، علما و فضلا و شعرای بسیاری را گرد خود جمع کردند. ابوجعفر زمانی به حکومت رسید که سیستان در هرج و مرج بود، اما وی که به گفته تاریخ سیستان هر چند جوان بود خرد پیران داشت، علم بسیار خواننده بود و دل مردم سیستان با او بود (همان: ۳۱۲)، بیش از چهل سال بر سیستان حکومت کرد. ایام حکومت او، که از حکمای روزگار خود بود، دوران آسودگی و رفاه و عدل و داد در سیستان بود. بنا به گفته تاریخ سیستان "امیر ابا جعفر مردی بود بیدار و سخی و عالم و اهل هنر و از هر علمی بهره داشت، روز و شب بشراب مشغول بودی و بیخشدن و داد و دهش، و مردمان جهان در روزگار او آرام گرفتند و هیچ مهتری بشجاعت او نبود اندر روزگارها" (همان: ۳۱۶). دانشمندان بسیاری همچون ابو حیان توحیدی، ابواسحاق اسفراینی در دربار ابوجعفر آمد و شد و با او مباحثه داشته اند (اویسی، ۱۳۸۷: ۳۴). ابوجعفر گذشته از علم و فلسفه، در ادب نیز دستی داشته است. او توسط ابوسلیمان سجستانی (۳۹۱هـ.ق)، پاسخ ۵۴۰ سؤال را در زمینه های گوناگون نحو، لغت، شعر عرب، کلام، حدیث و قرآن از ابوسعید سیرافی نحوی و دانشمند بزرگ عصر درخواست کرد (محمدی خمک، ۱۳۷۸: ۴۵۵) همچنین ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی (۳۴۰-۳۱۵) ریاضی دان و منجم بزرگ قرن چهارم هجری، برخی رسالات خود را در احکام نجوم به نام ابوجعفر تألیف کرده و این ابو سعید سجزی خود، در حدود چهل و پنج کتاب و رساله دارد که سی و چهار فقره از آنها مربوط به مطالب ریاضی و بقیه درباره نجوم و آلات نجومی است (اویسی، ۱۳۸۷: ۲۶). ابو ریحان بیرونی در آثار الباقیه ابو

سعید را مهندس نامیده است (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۴۲). علاوه بر این او مخترع اسطرلاب زورقی است که مبتنی بر حرکات وضعی زمین از مغرب به مشرق است (اویسی، ۱۳۸۷: ۲۰).

پس از ابوجعفر، امیر خلف بن احمد فرزند ابو جعفر - که تقریباً در تمامی نیمه دوم قرن چهارم بر سیستان حکم راند - از امیران شجاع و فرهنگ دوست صفاریان بود. عتبی درباره وی نوشته است: "امیر خلف از اکابر ملوک جهان بود معروف به غزارت کرم و سخاوت طبع و کمال افضال و وفور مجد و جلال، و انعام او درباره اهل علم و ارباب هنر شایع و مستفیض. افاضل زمان و شعرای جهان بمدح و اطراء او زبان گشاده و ذکر فضایل و مآثر او در افواه خاص و عام افتاده" (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۳-۲۱۴). خطاب او "الامیر السید الملک العالم العادل ولی الدوله" بود (ناشناس، ۱۳۸۸: ۳۴۰). در زمان وی، و به دستور او، تفسیری بزرگ برای قرآن نوشته شد. امروزه از این تفسیر، سراغی نداریم، اما وصفی که عتبی از آن کرده، می‌تواند نشانی از کارهای فرهنگی جالبی باشد که زمان وی صورت گرفته است. او "علمای عصر و فضیلتی دهر را جمع کرد تا در تفسیر قرآن مجید و کلام نامخلوق تصنیفی مستوفی کردند مشتمل بر اقاویل مفسران و تأویل متقدمان و متأخران و بیان وجوه قراءات و علل نحو و اشتقاق لغات و مشحون به شواهد امثال و ابیات و موشح به ایراد اخبار و احادیث. و از ثقات حضرت او باز می‌گفتند که بیست هزار دینار زر سرخ بر مراعات مؤلفان و مصنفان آن کتاب اتفاق افتاده بود. و نسخه این تفسیر در مدرسه صابونی به نيسابور مخزون بود تا حادثه غز اتفاق افتاد در سنه خمس و اربعین و خمسمائه. و آن نسخه امروز به تمام و کمال به اصفهان است در میان کتب آل خجند" (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۴). آری این امیر صفاری نیز چونان پدرش مردی فاضل بود و چون به امیری نشست ترک لباس شاهانه کرده به لباس علما و فضلا درآمد، درگاه او ملجأ علماء و شعراء بود و امیر خود در محافل علمی شرکت می‌کرد، و مربی شعراء و بزرگان بود (ناشناس، ۱۳۸۸: ۳۴۰). بدیع‌الزمان همدانی^۱ و فقیه ابوبکر

۱. احمد بن حسین بن یحیی بن سعید همدانی، ملقب به بدیع‌الزمان، در سال ۳۵۸ هـ در همدان بدنیا آمد و در سال ۳۹۸ در سن چهل سالگی در هرات، مسموم و به قولی با سکنه از دنیا رفت (حسینی، ۱۳۸۲: ۲۶۲-۳۰۰).

نیهی^۱ و خطیب فوشنج^۲ و ابوالفتح بستی از جمله فضلاء و شاعرانی بودند که به درگاه امیر وابستگی داشتند و در مدح خلف منظومه‌هایی سروده‌اند.

با شکست امیر خلف از سلطان محمود غزنوی و استیلای محمود بر شهر سیستان و خاتمه دادن به حکومت مستقل صفاری در سال ۳۹۳ هجری، و همچنین سقوط دولت سامانی در سال ۳۸۹ هجری، غزنه در عصر محمود، به سرعت گام در جاده ترقی گذاشت و پس از چندی، کانون فرهنگی و ادبی ایالت سیستان و حتی ایران شد؛ اما هیچ‌گاه از لحاظ علمی و به ویژه علوم عقلی و حکمی جایگاه ممتازی نیافت (فروزانی، ۱۳۸۶: ۴۰۹). دیدگاه تعصب‌آلود قشری سلطان محمود که مذهب حنفی را رها کرده و به تشویق امام قفال شاشی (م ۳۶۵)، مذهب شافعی را برگزیده بود و همچنین موقعیت او به عنوان حامی خلافت که مخالفان خلیفه عباسی را تحمل نمی‌کرد، مایه هراس دانشمندان و حکما از دربار غزنوی می‌شد (همان: ۴۱۰). بر این اساس، حضور و تجمع شاعران مشهور فارسی همچون عنصری (۴۳۱ هـ.ق)، فرخی (۴۲۹ هـ.ق) و عده‌ای دیگر از شاعران در غزنه وسیله‌ای بود برای اینکه محمود بتواند افتخارات، شأن، جلال، شوکت و ثروت خود را به رخ زمامداران معاصرش بکشد و در جامعه نیز با آن تبلیغات، برای خود محبوبیتی کسب کند (فروزانی، ۱۳۸۶: ۴۱۴). و از همین روست که سلطان محمود "شعرا را بر جمله علما فضل نهادی و عطایای ایشان زیادت دادی" (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۹) و نیز به همین جهت است که دوران حکومت غزنویان را می‌توان دوره اعتلای فرهنگ و ادب شمرد، به طوری که بسیاری از بزرگان چون احمد بن حسن میمندی، بو نصر مشکان، ابوبکر قهستانی، بو سهل حمدونی، ابو الفتح بستی و ابومنصور ثعالبی در ادب فارسی و عربی به شهرت رسیدند (فروزانی، ۱۳۸۶: ۴۱۵). نکته قابل تأمل اینجاست

۱. او فقیه و عالم سیستانی در عصر پادشاهی امیر خلف بن احمد صفاری است که متأسفانه از تاریخ ولادت و وفات وی اطلاعی در دست نیست (اویسی، ۱۳۸۷: ۱۲۹).

۲. او احمد بن حسین خطیب، خطیب کرات از نواحی فوشنج بوده که از تاریخ ولادت و وفات وی تاریخ دقیقی ذکر نشده اما قدر مسلم در قرن چهارم می‌زیسته است و از دهقانان و فضلاء و خوشنویسان عصر خویش بوده است و چنانکه در ذیل تاریخ سیستان آمده به فارسی و عربی شعر می‌سروده است (ناشناس، ۱۳۸۸: ۳۴۰).

که هر چند سلاطین غزنوی به علت پیوند استوارشان با خلافت بغداد، به زبان عربی اهتمام داشتند و بزرگان این عصر هم به این مهم در آثار و تألیفاتشان توجه می کردند، اما حرکت این زبان در بلاد تحت حاکمیتشان به اندازه ممالک آل بویه شیعی رشد نداشت. دلیل این امر را می توان در ریشه دار بودن آداب و رسوم و سنن ایرانیان و همچنین نفوذ آن در قلبهای مردم جست که به جهت دور بودن از مرکز خلافت، کمتر مورد تهاجم قوم عرب و وابستگان ایشان بود، و به همین دلیل است که ما هرچه از غرب به جانب شرق روی می آوریم حضور زبان و فرهنگ فارسی را در میان مردم گسترده تر از زبان عربی می یابیم (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۶).

در هر صورت، وجود شاعران و نویسندگان زیاد سیستانی همچون ابو سلیمان منطقی سجستانی، خلیل بن احمد سجزی و ابو الفتح بستی که به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می سرودند، ابو یعقوب سجستانی (۳۳۱هـ.ق) نویسنده کهن ترین کتاب نثر فارسی دری "کشف المحجوب"، و فرخی سیستانی شاعر بزرگ اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم که از سرآمدان سخن در عهد خویش و در همه ادوار تاریخ ادبی ایران است. و ابوالفرج سجزی (۴۹۲هـ.ق) که استاد عنصری بوده است (بهاری، ۱۳۹۱: ۱۵۴-۱۸۴) و همچنین دیگر بزرگان علم و ادب سیستانی در قرن چهارم و پنجم هجری، نشان از توسعه فرهنگی، علمی و ادبی این خطه از ایران دارد که اکنون میان دو کشور ایران و افغانستان تقسیم شده است.

ب) عوامل و انگیزه های پیدایش و پیشرفت زبان و ادب عربی در سیستان

تردیدی نیست که بعد از ظهور دین مبین اسلام در ایران، زبان عربی به عنوان زبان مکتبی ارزشمند و الهی در میان جامعه و مردم گسترش یافت و توانست به موازات پیشرفت اسلام، جایگاه خود را در محافل علمی و ادبی باز نماید و مورد توجه و اهتمام دانشمندان، نویسندگان، خلفا و امرای ایران قرار گیرد. تا اینکه در قرن چهارم و پنجم هجری این حضور به اوج رشد خود رسید و بیشتر آثار و تالیفات بزرگان علم و ادب به این زبان مزین گشت و تا بدانجا پیش رفت که در همه شؤون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه نفوذ و به عنوان زبان رسمی ایران قلمداد شد. البته این رشد و تعالی زبان به خودی خود صورت نپذیرفت، بلکه وابسته به علل و انگیزه هایی بود که جامعه آن روز

و دوره های بعد اقتضا می کرد، و همه باعث شد این فرایند پیشرفت تسریع گردد، که ما در این قسمت به برخی از عوامل اساسی آن که موجبات تحکیم پایه های رشد زبان عربی را در ایران به ویژه سیستان فراهم آورد، اشاره می نماییم:

۱- مهاجرت و کوچ اقوام و قبایل عرب به خصوص دو قبیله بزرگ بنی بکر و بنی تمیم به سیستان که به دنبال فتح سپاهیان ایشان و به بهانه گسترش اسلام انجام شد، یکی از مهمترین زمینه های رواج زبان و ادب عربی در سیستان است. بگفته تاریخ سیستان، در سال سی و سه هجری، عبدالله بن عامر، عبدالرحمن بن سمره را به ولایتداری سیستان فرستاد، و حسن بصری و گروهی از فقها نیز همراه او به سیستان آمدند (ناشناس، ۱۳۸۸: ۱۱۸). همچنین در جایی دیگر از این کتاب در مورد اختلاف دو قبیله بنی تمیم و بنی بکر وائل آمده: "اصل این تعصب به سیستان از عرب افتاده بود. میان تمیمی و بکری، گروهی هواء تمیمی خواستند و گروهی هواء بکری" (همان: ۲۸۳) و نیز باسورث به نقل از طبری اشاره می کند که سیستان در سالهای نخست فتوح مسلمانان، مهمترین ولایت مشرق بود و سرزمینی بود که بیشتر سپاهیان اسلام در آن جا مستقر شدند و تا پایان دوره خلافت معاویه، سپاهانی که در آن جا مستقر بودند، بیش از جاهای دیگر قلمرو شرقی اسلام بود (باسورث، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰). علاوه بر این، حضور گروههایی همچون خوارج (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹، ص ۱۰) و صعالیک العرب (راهنان عرب) که در جستجوی گرفتن برده به شهرهای حواشی سیستان می تاختند و حکومت وحشتی در سیستان بنیاد کرده بودند که در پاره ای از اشعار آن عصر همچون شعر زیر:

بَشْرٌ سَجِسْتَانَ بَجُوعٍ وَ حَرْبٍ بِابْنِ الْفَصِيلِ وَ صَعَالِيكِ الْعَرَبِ
لَا فِضَّةَ يُغْنِيهِمْ وَلَا ذَهَبَ

(بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۵۱)

بازتاب یافته است، باعث گردید که ادب عربی در کنار معارف دینی، در این سرزمین بالیدن بگیرد و قرنهای رقیبی سرسخت برای ادب فارسی شود و آن را در ابعاد مختلف تحت تاثیر قرار

۱. بشارت ده سجستان را به گرسنگی و جنگ و به آمدن ابن فصیل و راهنان عرب که نه از سیم سیریشان بود و نه از زر.

دهد؛ به طوری که در عرصه های سیاسی، دینی و علمی، برای مدت‌ها آن را از گردونه فعالیت خارج ساخت. ورود اعراب به هر شهر و آبادی با رواج و گسترش زبان و ادب عربی همراه بود و استمرار و حاکمیت عرب بر مراکز ولایات ایران نیز، سبب جلب شعرای عرب و یا ایرانی، جهت کسب انعام و هدایا، بدان نواحی می شد و بدین طریق زمینه رشد و توسعه ادب عربی در شهرهای مختلف ایران فراهم گردید.

۲- تعلیم آموزه های اسلامی از سوی مسلمانان و آوردن بسیاری از علمای عرب به سیستان جهت آموزش قرآن و فرایض دینی از یکسو و نیاز سیستانیان در ادای فرایض دینی به زبان عربی از سوی دیگر، از جمله علل مهم پیدایش و رشد و نمو زبان عربی در سیستان بوده است. به عنوان مثال، حسن بصری که او را سید التابعین می خواندند و منبعی موثق در قرآنت قرآنی و نماینده زبان آور زبان عربی بود، نزدیک به سه سال در مسجد آدینه ای که عبد الرحمن بن سمره در زرنگ ساخته بود، به موعظه و آموزش پرداخت (باسورث، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۵). البته این آموزشها در برخی دوره ها حتی به صورت اجباری نیز بود به طوری که، تاریخ سیستان اذعان دارد در دوره ولایتداری زیاد بن ربیع " مردمان را جبر کردند تا علم و قرآن و تفسیر آموختند" (ناشناس، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

۳- ورود ایرانیان و همینطور سیستانیان در صحنه های سیاسی و اجتماعی عامل دیگری است که آنها را واداشت تا از رموز تکلم و کتابت این زبان آگاهی یابند. به همین جهت بسیاری از بزرگان در سه قرن اول هجری در کشف و تدوین قواعد آن کوشیدند و شروع به نویسندگی و شاعری به زبان عربی نمودند و این امر باعث شد که زبان و خط پهلوی به تدریج راه فراموشی بسپرد و زبان و ادب عربی در میان ایرانیان معمول گردد (صفا، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۵۴). و شروع این کار به دست یکی از کاتبان سیستانی به نام صالح بن عبد الرحمن بود که زیر دست زادن فرخ، صاحب دیوان حجاج بن یوسف ثقفی کار می کرد، او پس از فوت استاد خود، عهده دار دیوان شد و به نقل دیوان از پهلوی به عربی مبادرت کرد (همان: ۱۳۱ و ۱۵۴).

۴- توجه و اهتمام حاکمان و امیران به زبان عربی به منظور کتابت نامه های رسمی و دیوانی که یکی از ضروریات سیاسی و مذهبی به حساب می آمد، سبب گردید که آنان این زبان را به عنوان زبان اصلی دربار حفظ نمایند و این امر خود، زمینه های پیشرفت زبان و ادب عربی را در بدنه حکومت و همچنین جامعه و مردم را فراهم آورد (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۵).

۵- از آنجا که علوم دینی و ادبی و عقلی در تمدن اسلامی به زبان عربی تدوین می شد، برای آموختن این علوم، همواره زبان عربی محل حاجت بود و این امر باعث شد زبان عربی در ایران، بخصوص از زمانی که مدارس در این سرزمین پدید آمد و جز علوم دینی و ادبی چیزی در آنها تدریس نمی شد، رشد و تعالی یابد (صفا، ۱۳۵۶، ج ۱: ۱۵۴).

۶- آمیزش عربها با ایرانیان در نتیجه لشکرکشی ها و توقف آنها در نواحی مرکزی و شرقی ایران و همچنین سیستان، عامل دیگری در رواج و پیشرفت زبان عربی در این سرزمین است (همان).

۷- رواج خط عربی در ایران و نشستن آن به جای خط پهلوی، خود یکی از علل بزرگ نفوذ و رواج زبان عربی است، از وقتی که زبان عربی با سپاهیان عرب به ایران نفوذ کرد، خط عربی نیز با آن همراه بود؛ تا جایی که خود ایرانیان نیز در تکمیل خط عربی نقش بسزایی داشتند. از جمله دو برادر سیستانی در قرن اول هجری به نامهای ابراهیم و یوسف سجزی که به عمد در برخی منابع، شجری خوانده شده اند، به ترتیب خط معقلی و قلم جلیلی و ثلثین را در خط کوفی به وجود آوردند (افشار سیستانی، ۱۳۶۷: ۱۸۴-۱۸۷). و این امر خود در رشد زبان عربی تاثیر بسزایی داشت.

۸- فراگیرتر بودن زبان عربی نسبت به زبان فارسی در زمینه های مختلف علمی، و بهره وری از اشتقاقات گوناگون آن در ابداع اصطلاحات، و تعابیر فنی و علمی، از دیگر علل رواج زبان و ادب عربی است که علمای ایرانی ترجیح می دادند آثار خود را به زبان عربی تألیف کنند (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۶؛ براون، ۱۳۸۶، ۲: ۱۸) و لذا جای تعجب نیست اگر ابوریحان بیرونی که عمر خویش را در دربار قابوس بن وشمگیر، مأمون بن مأمون در خوارزم و سلطان محمود سپری ساخته است، مدعی باشد که زبان فارسی هرگز نمی تواند جای عربی را بگیرد

و بگوید: "به زبان عربی است که علوم مختلف بر سرتاسر جهان سایه افکنده و قلوب بسیاری را مسخر خویش گردانیده است... و هجو در زبان عربی برای من گواراتر از مدح به زبان فارسی است" (ضیف، بی تا، ج ۵: ۵۶۴).

۹- حمایت و اهتمام پادشاهان و حاکمان ایرانی از جمله پادشاهان صفاری و غزنوی در سیستان، از ادبا و شعرا و برگزاری محافل علمی و ادبی آنان و توجه به زبان عربی، نیز از دیگر عوامل رواج زبان و ادب عربی در ایران و به ویژه سیستان است (ایروانی زاده، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۲؛ ضیف، بی تا، ج ۵: ۵۶۸-۵۷۱). حضور شاعران چیره دستی همچون ابوالفتح بستنی، بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی، ابومنصور ثعالبی در دربار خلف بن احمد صفاری، می تواند دلیل خوبی برای اهتمام حاکمان سیستانی به زبان و ادب عربی باشد. خصوصاً خلف بن احمد که به شعر عربی اهمیت بیشتری نسبت به فارسی می داد تا جایی که برخی از ادبای فارسی از وی انتقاد کردند (ایروانی زاده، ۱۳۸۴: ۸۲) عتبی واقعه‌ای نقل کرده که یک بار بستنی در مدح امیر سه بیت نوشته، چون خلف را خبر شد، او به دست قاصدی، سیصد دینار برای شاعر فرستاده و آن سه بیت این است:

خَلْفُ بْنُ أَحْمَدَ أَحْمَدُ الْأَخْلَافِ	أَرَبِي بِسُؤْدَدِهِ عَلَى الْأَسْلَافِ
خَلْفُ بْنُ أَحْمَدَ فِي الْحَقِيقَةِ وَاحِدٌ	لَكِنَّهُ مُرَبٌّ عَلَى الْأَلْفِ
أَصْحَى لِيَالِ اللَّيْلِ أَعْلَامُ الْوَرَى	مِثْلَ النَّبِيِّ لِيَالِ عَبْدِ مَنْفٍ ^۱

(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۱۵)

البته برگزاری محافل ادبی عربی و اهتمام پادشاهان به زبان عربی مستلزم اینست که خود نیز به زبان عربی آشنایی داشته باشند. به عنوان مثال در این باره، در تاریخ یمنی آمده است: وقتی ناصر الدین خلف بن احمد صفاری، پسرش طاهر را برای جنگ با سپاه سلطان محمود

۱. خلف بن احمد ستوده ترین بازماندگان است که با سروری خود بر گذشتگان برتری پیدا کرد.

- خلف بن احمد در حقیقت یک تن اما افزون بر هزاران تن است.

- او نسبت به اولاد "لیث" که مشاهیر مردمان بودند به منزله رسول خدا نسبت به عبد مناف است.

غزنوی برای تسخیر قهستان فرستاد و آنها را شکست داد، خبر این شکست به سلطان محمود رسید و او به این دو بیت عربی تمثل جست که:

أَسَارَتِ الْفَرَسُ فِي أَخْبَارِهَا مَثَلًا وَ لِلْأَعَاجِمِ فِي أَيْمَانِهَا مَثَلٌ
قَالُوا إِذَا جَمَلٌ حَانَتْ مَيْتُهُ أَطَافَ بِالْبَيْرِ حَتَّى يَهْلِكَ الْجَمَلُ^۱

(همان: ۲۰۷)

۱۰- علاقه ایرانیان در انتشار تمدن و آداب و رسوم خود یکی دیگر از عوامل روی آوردن ایرانیان به زبان عربی بود که موجب انتقال بسیاری از کتب ادبی و تاریخی و همچنین داستانهای ملی ایران و حکم و امثال و اخلاق از زبان فارسی به عربی شد که این مسأله نیز تاثیر بسزایی در فنون ادب عربی و زیبایی نثر فنی داشته است (ایروانی زاده، ۱۳۸۴: ۱۲؛ صفا، ۱۳۵۶ ج ۱: ۱۲۱).

آنچه بیان شد، برخی از عوامل دخیل در رشد و تعالی زبان و ادب عربی در ایران به ویژه سرزمین سیستان است که اندیشمندان و صاحب نظران تاریخ بدان اشاره کرده اند. اما آنچه مسلم است و بیشتر مورخان بدان تاکید کرده اند، این است که زمینه ایجاد زبان و ادب عربی در سیستان نخست از طریق اسلام و آموزش قرآن و حدیث فراهم آمد، بدین معنی که ایمان و اعتقاد به این دو، در قلوب تازه مسلمانان که به مرور انجام می پذیرفت، سبب گشت تا زبان قرآن به موازات اصول اعتقادی آن، از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد و جزئی جداناپذیر از فرهنگ اسلامی مردم این سرزمین گردد و تا بدانجا پیش رفت که توانست قرن های متمادی، ادب فارسی را در میدان فعالیت محدود گرداند.

ج) ویژگی های شعر عربی در سیستان

همانطور که گفته شد، دو قرن چهارم و پنجم هجری یکی از مهمترین ادوار ادب عربی در ایران و همین طور سیستان است که با ظهور نویسندگان، ادبا و شعرای تازی گوی، گامهای

۱- ایرانیان در اخبار خود مثلی آورده اند و عجمیان را در روزگار خویش مثلهایی است.

- گفتند: وقتی که مرگ شتری فرا رسیده باشد، دور چاه می گردد تا زمانی که بمیرد

ارزشمندی در راه کمال و شکوفایی ادب عربی در این سامان برداشته شد. از آنجایی که شعر در بسیاری از موارد، در حقیقت بازتاب شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است، به نظر می‌رسد بررسی ویژگیهای کلی شعر عربی در سیستان می‌تواند ما را تا حدودی با شعر عربی در این ناحیه آشنا سازد. بر این اساس شایسته است در این قسمت به برخی از این ویژگیها و شاخص‌هایی که منحصر در شعر سیستان یافت می‌شود، اشاره نماییم:

۱- اشعار شاعران سیستانی در برابر با اشعار شاعران بلاد عرب- که ما شعر آنها را در این پژوهش شعر معیار قرار داده ایم - کوتاه و مختصر است، زیرا شعر در نزد شاعران بزرگ عرب، حرفه‌ای است که شاعر آن را به عنوان وسیله‌ای جهت درآمد بیشتر در اختیار خلفا و حکام قرار می‌دهد و یا آن را آئینه‌خواست‌های مردم می‌سازد تا در جلب رضایت ایشان هرچه بیشتر موفق گردد و خویشان را بر سر زبانها اندازد (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۸). این در حالی است که نگاه شاعر سیستانی به شعر، نگاهی حرفه‌ای نیست، بلکه آن را در مواقع بیکاری و به دور از غوغاهای سیاسی می‌سراید و سعی می‌کند اعتقادات، باورها و آرزوهای خود را در شعرش منعکس سازد. هر چند که شوقی ضیف در خصوص شاعرانی که در یتیمه الدهر، دمیه القصر و خریده القصر نام برده شده‌اند، می‌گوید کمتر شاعری از اینان یافت می‌شود که برای رسیدن به رفاه و ثروت به وسیله اشعارش تکسب نکند (ضیف، بی‌تا: ۵۷۱) و یا در جایی دیگر می‌گوید شعر ابزار دست‌یابی به شهرت برای شعرایی همچون ابوبکر خوارزمی، ابوالفتح بستی و بدیع الزمان همدانی بوده است (همان: ۵۷۴). اما حقیقت آن است که شاید این مسأله نسبت به شاعران دیگر بلاد ایران صادق باشد، اما نسبت به شاعران سیستانی صادق نیست یا لاقلاً کمتر صادق است و کمتر شاعری از آنها را می‌بینیم که بدنبال تکسب از طریق شعر بوده باشد. زیرا اولاً: اگر بدنبال تکسب و شهرت بوده باشند، می‌بایست قصائدی طولانی می‌سرودند (حسینی، ۱۳۸۲: ۶۸). و در رابطه با ابوالفتح بستی نیز باید گفت او دانشمندی فهیم و آراسته به صفات اخلاقی، چون قناعت، آزادگی، درایت، صداقت، عفت کلام، مناعت طبع و سعه صدر و... است و نسبت به شهرت، دنیا و ظواهر فریبنده آن، بسیار بی‌اعتنا می‌

باشد. به همین جهت وقتی به او پیشنهاد وزارت بست می شود، آن را نمی پذیرد و می گوید من شیفته وزارت بست نیستم، زیرا من از ادامه زندگی ام سیر و خسته نشده ام:

حَرَّضُونِي عَلَىٰ وِزَارِهِ بُسْتٍ وَ رَأَوْهَا مِنْ أَعْظَمِ الدَّرَجَاتِ
قُلْتُ لَا أَشْتَهِي وِزَارَهُ بُسْتٍ أَنَّنِي لَمْ أَمَلْ بَعْضَ حَيَاتِي ۱

(ثعالبی، بی تا: ۲۸)

ثانیا: مضامین اشعاری هم که از سیستانیان در دست داریم، مؤید تکسب ایشان نیست. شاعر سیستانی به هنگام نیاز و در عین حال بالا رفتن ارزش سرمایه شعریش، از تنگی و مشکلات معیشت نمی ترسد و رازق حقیقی را خداوند می داند. أبو الحسن عمر بن اَبی عمر سجزی نوقاتی می گوید:

غَلَا الشُّعْرُ فِي بَغْدَادَ مِنْ بَعْدِ رَحْصِهِ وَ إِنِّي فِي الْحَالَيْنِ بِاللَّهِ وَائْتِقُ
فَلَسْتُ أَخَافُ الضِّيْقَ وَاللَّهَ وَاسِعُ غِنَاهُ، وَ لَا الْجِرْمَانَ وَاللَّهَ رَازِقُ ۲
(ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۹۲-۳۹۳)

همچنین خلیل بن احمد سجزی می گوید:

إِذَا ضَاقَ بَابُ الرِّزْقِ عَنكَ بِيَلَدِهِ فَتَمَّ بِلَادُ رِزْقِهَا غَيْرُ ضَيِّقٍ
وَ إِيَاكَ وَ السُّكْنَى بِلَادِ مَذَلَّةٍ فَتَسْقَى بِكَأْسِ الذَّلَّةِ الْمُتَدَقِّقِ
فَمَا ضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ بِرُحْبِهَا وَ لَا بَابُ رِزْقِ اللَّهِ عَنكَ بِمُعْلَقِ ۳

(حموی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۷۸-۷۹)

۱. مرا برای وزارت بست ترغیب کردند و آن را از بهترین مقامها و موقعیتهای دانستند.
- به آنان گفتم که من شیفته وزارت بست نیستم، زیرا من از ادامه زندگی ام سیر و خسته نشده ام.
۲. قیمت شعر در بغداد، پس از آنکه ارزان شده بود دوباره بالا رفت و گران شد. البته من در هر دو حالت به خداوند اعتماد دارم
- پس من نه از تنگی و سختی معیشت میترسم در حالی که ثروت خداوند زیاد است و نه از نبود آن، در حالیکه این خداوند است که روزی دهنده است.
۳. اگر باب رزق و روزی در شهری برایت بسته شد، بدان که بلاد دیگری هست که باب رزق و روزی در آنها بسته نیست.
- و تو را برحذر می دارم از سکونت در جایی که در آن تحقیر می شوی و جام لبریز ذلت را به تو می نوشانند.
- چرا که نه دنیا با آن وسعت و فراخیش برای تو تنگ شده است و نه باب روزی خداوند بر تو بسته شده است

البته، نباید از یاد برد که ضرورت و نیاز، و حس دنیا خواهی همیشه گروهی از شعرا را، که بیشتر هم از مهاجران به این دیار بوده اند، به سوی مدح کشانیده است. بدیع الزمان همدانی برای ارضای حس دنیا خواهیش از طریق سفر و ارائه هنر و استعداد منحصر به فردش به طالبان و شیفتگان آن، عازم دیار سیستان شد تا به حاکم سخاوتمند و ادب دوست آنجا، خلف بن احمد، بیوندد:

قَصَدْتُ السَّيِّدَ الْمَلِكَ الْمُؤَيَّدَ وَ خَدَّ الْمَكْرُمَاتِ بِهٖ مُورَدَ
بِأَرْضِ تَنْبَتِ الْأَمَالِ فِيهَا لِأَنَّ سَخَابَهَا خَلْفُ بْنُ أَحْمَدَ ۱
(ناشناس، ۱۳۸۸: ۳۴۰)

در هر صورت شاید دلیل اصلی کوتاه بودن اشعار سیستانیان این باشد که عمده شاعران بخش شرقی ایران یعنی خراسان و سیستان علما، عرفا و فقهایی بوده اند که برای تسلی خاطر و ابراز احساسات درونی خویش به شعر روی آورده بودند و البته شوقی ضیف نیز این مسأله را در مورد فقها و فلاسفه شاعر تایید می کند و می گوید کمتر فقیه و فیلسوفی را در آن ناحیه می بینی مگر اینکه شعر می گوید و آن را وسیله ای برای ابراز احساسات درونی خویش می سازد (ضیف، بی تا، ج ۵: ۵۷۴). و شاید دلیل اصلی اینکه در پاره ای از اشعار می بینیم که نظم هستند تا شعر، همین دانشمند بودن شاعران این خطه باشد. زیرا شعر دانشمندان و فقهاء در بیشتر مواقع صبغه منظوم بودن دارد تا شعر بودن.

در نهایت باید گفت با دقت در اشعار عربی باقیمانده از سیستانیان، در می یابیم جز در پاره ای اشعار، همچون اشعار ابوالفتح بستی، کمتر شعری است که بیش از هفت و یا هشت بیت داشته باشد، بلکه اکثر اشعار دو بیت و یا سه بیت هستند. مانند سه بیت زیر از ابوبکر بستی در جواب ابوبکر خوارزمی که او را مورد تمسخر گرفته بود و او در جواب با زبان یک دانشمند نحوی و با بازی با کلمات ابوبکر خوارزمی را به سگی تشبیه می کند که از روی ترس عوعو می کند و به دوستانش هنگامی که سکوت و ترک هجو و ناسزا را در برابر کسی که از روی

۱. من سرور و پادشاه مؤیدی را قصد کردم که گونه های کرم و بخشش با او گلگون است.

- در سرزمینی که آرزوها در آن به بار می نشیند، زیرا ابرهای آن سرزمین خلف بن احمد است.

عادت او را هجو می کند، مشاهده کردند، گفت: خاموش باشید که هجو نجاست است و من سوگند خورده ام که نجاست را با باران نشویم:

وَعَاوِ عَوَى مِّنْأَهْلِ خَوَارِزْمَ خَيْفَهُ كَذَا الْكَلْبُ عِنْدَ الْخَوْفِ مُجْتَهِدًا يَعْوِي
تَعَاظَمَ فِعَلِي أَهْلُودِي أَنْ رَأُوا سُكُوتِي وَهَجَرِي هَجْوًا مِّنْ دَائِبَةٍ هَجْوِي
فَقُلْتُ: اسْكُنُوا فَالْهَجْوُ نَجْوٌ وَإِنِّي حَلَفْتُ بِأَنْ لَا أُغْسِلَ النَّجْوَ بِالنَّجْوِ ۱
(ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۸۷)

و یا دو بیت زیر از أبو القاسم محمد بن محمد بن جبیر سجزیکه سخن از باغی می گوید که صبحگاهان همراه با دوستانش بدانجا رفته، باغی که پرندگان در آن وقت هنوز در آشیانه های خود بودند و هر دو گروه دوستان لآبالی و دوستان عقیف که از سر اطاعت یا اجبار شروع به لآبالی گری کردند:

وَ حَدِيقَهُ صَبَّحْتُهَا فِي فِتْيَةِ كَحَدِيقِهِ، وَ الطَّيْرُ فِي أَوْكَارِهَا كَمَ مَا جِنِ فِينَا وَ كَمَ مُتَعَفِّقًا
صَارَ يَمَجِنُ طَائِعًا أَوْكَارَهَا ۲

(همان، ۳۹۰)

۲- استفاده از محسنات بدیعی به ویژه جناس با انواع مختلف آن، از دیگر خصوصیات شعر عربی در سیستان است. هر چند که استفاده از محسنات بدیعی از اختصاصات شعر عربی در سیستان نیست و بلکه در عصر مورد تحقیق، کما بیش محسنات بدیعی در کل جوامع اسلامی مورد استفاده بوده است. اما استفاده زیاد و گاه بیش از حد از این محسنات، خصوصاً جناس، که - اوج استفاده آن را ما را در عصر ممالیک شاهد هستیم - می تواند به عنوان یکی از

۱. بسا فردی از اهالی خوارزم که از ترس مانند سگ فریاد کشید، همانطور که سگ در هنگام ترس با شدت فریاد می زند - دوستانم هنگامی که سکوت و ترک هجو و ناسزا را در برابر کسی که بر سبیل عادت مرا هجو می کند، مشاهده کردند، بر ایشان سنگین و ناگوار آمد.

- پس به آنان گفتم: خاموش باشید که هجو چون نجاست است و من سوگند خورده ام که نجاست را با باران نشویم.

۲. و بسا باغی که صبحگاهان همراه دوستان به آن رفته، باغی که پرندگان در آن وقت هنوز در آشیانه های خود بودند.

- چه دوستان لآبالی و دوستان عقیفی که از سر اطاعت یا اجبار شروع به لآبالی گری کردند.

ویژگیهای منحصر به فرد شعر عربی در سیستان مطرح شود، به طوری که کمتر شعری را می توان یافت که در آن جناس و یا دیگر انواع بدیع بکار نرفته باشد.

این امر چنان در سیستان رواج داشته که حتی ثعالبی صاحب یتیمه الدهر، ابوالفتح بستنی را مبدع جناس متشابه می داند و درباره او می گوید: "صاحب الطریقه الأتیقه فی التجنیس الأنیس. البدیع التأسیس، وکان یسمیه المتشابه، ویأتی فیہ بكل طریقه لطیفه" (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۴۵). البته بنا به آنچه ثعالبی ذکر کرده است، قبل از ابوالفتح نیز استفاده از بدیعیات در شعر عربی سیستان مرسوم بوده، زیرا او اذعان می دارد ابوالفتح پس از آنکه ابو محمد شعبه بن عبد الملک بستنی، شعر زیر را به هنگام کودکی، برایش می خواند، علاقه به جناس متشابه پیدا می کند:

فَدَيْتُ مَنْ زَارَنِي عَلَيَّ حَذَرَ مِنَ الْأَعَادِي وَ قَلْبُهُ يَجِبُ
فَلَوْ خَلَعْتُ الدُّنْيَا عَلَيْهِ لَمَا قَضَيْتُ مِنْ حَقِّهِ الَّذِي يَجِبُ^۲

(ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۸۵)

چنان که پیداست شاعر میان دو کلمه "یجب" در بیت اول و دوم جناس برقرار نموده است .
۳- کثرت حکمت در شعر عربی سیستان از نکات قابل توجهی است که خواننده این اشعار را به خود جلب می کند، این شاعران، در اشعار خود، به بیان حکمت های الهی و انسانی در بلندای زندگانی این جهانی، برای نیکوتر شدن حال آیندگان در طول زمان ، کوشیده اند و شاعرانی چون شیخ ابوالفتح البستی، خلیل بن احمد سجزی، ابو سلیمان خطابی و همین طور دیگر شاعران سیستانی به بیان معانی والا و ارزشمند اخلاقی و حکمی پرداخته اند و شاید علت اصلی کثرت این غرض شعری نسبت به سائر اغراض شعریشان، این باشد که این شاعران بیشتر از طبقه علما، فقهاء و محدثینی بوده اند که با استفاده از شعر به عنوان ابزاری کارآمد در تبلیغ ارزشهای والای انسانی کوشیده اند و آن را مدار اشعار خویش قرار داده اند. قصیده نونیه ابوالفتح بستنی با مطلع:

۱. دارنده روش زیبا و شگفت آور در فن جناس مأنوس و مألوف و نوبنیاد که وی آن را "متشابه" می نامید. و در آن هر

حالت و مورد لطیف و نکته دار را وارد می نمود

۲. فدای آن کسی شوم که با وجود هشدار دشمنان، مرا زیارت می کند و قلبش می لرزد.

- پس اگر دنیا را به او دهم و بر سرش بریزم، آن حق واجبش را نمی توانم ادا کنم.

زِيَادَةُ الْمَرِّ فِي دُنْيَا نُقْصَانُ
وَرِبْحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانُ^۱
(ثعالبي، ۱۴۱۰: ۱۴۸-۱۵۲)

از زیباترین قصائد حکمی است که در عالم عربی انتشار یافته است به طوری که مردم در سرتاسر بلاد اسلامی حتی در قهوه خانه های مصر در دوره معاصر آن را بر سر زبانها داشتند و این امر تعجب و شگفتی شوقی ضیف را بر می انگیزاند که شعری در دورترین نقطه شرقی عالم اسلامی یعنی بست سروده شده و در مغرب و قلب دنیای عرب در قاهره بر سر زبان جوانان است به طوری که آن را حفظ می کنند (ضیف، بی تا، ج ۵: ۶۳۴).

۴- استفاده از اصطلاحات علمی در اشعار باقی مانده از عربی گویان سیستانی نیز از مواردی است که شایان ذکر و تأمل است. البته این مسأله در بین همه شاعران دیده نمی شود و بلکه برخی افراد همچون ابوالفتح بستی، ابو سلیمان منطقی سجستانی و ابوبکر بستی از آن در اشعار خود استفاده کرده اند که البته در مورد ابوالفتح می تواند به عنوان یکی از ویژگیهای مهم شعریش مطرح شود زیرا بخش عظیمی از اشعارش را این اصطلاحات پر کرده است. اصطلاحات بکار رفته در اشعار این شاعران حوزه های مختلف علمی همچون فقه، فلسفه، طب و نجوم را شامل می شود. به عنوان مثال، ابو سلیمان، در شعر زیر از اصطلاحات فلسفی استفاده می کند:

لَذَّةُ الْعَيْشِ فِي بَهِيمَةِ الْـ لَذَّةٌ لَا مَا يَقُولُهُ الْفَلْسَفِيُّ
حُكْمٌ كَأَسِ الْمُنُونِ أَنْ يَتَسَاوَى فِي حَسَاهَا الْغَى وَالْأَلْمَعِيُّ
يَجِلُّ الْبَلِيدُ تَحْتَ ثَرَى الْأَرِ ضِ كَمَا حَلَّ تَحْتَهَا الْوَدْعِيُّ
أَصْبَحًا رَمَّمَهُ تَرَائِيلَ عَنْهَا فَصَلُّهَا الْجَوْهَرِيُّ وَالْعَرَضِيُّ^۲
(ابن ابی أصیبعه، بی تا: ۴۲۸)

۱. افزون شدن در دنیای انسان برای او نقص است، و سود بردنش در جز خیر محض، زیان است.

۲. لذت زندگی در لذتهای حیوانی (شهوت و خوردن و ...) است نه آنچه فیلسوف می گوید.

- حکم جام مرگ این است که در نوشیدنش، انسان گمراه و انسان زیرک یکسان باشند.

- و انسان احمق در زیر خاک زمین جای می گیرد، همان طور که انسان باهوش در آن قرار می گیرد.

- هر دو پوسیده می شوند، به طوری که فصل جوهری و عرضی شان از بین می رود.

کلمات " الفلّسفی، الألمعی، اللوذعی، فصل، الجوهری، العرضی " از جمله اصطلاحاتی هستند که در میان فلاسفه متداول است.

و ابو الفتح بستی نیز در نجومیاتش می گوید:

قَدْ غَضَّ مِنْ أَمْلِي أَنْي أَرَى عَمَلِي أَقْوَى مِنَ الْمُشْتَرِي فِي أَوَّلِ الْحَمَلِ
وَأَنْي زَاحِلٌ عَمَّا أَحَاوَلُهُ كَأَنْي أُسْتَدِيرُ الْحَظَّ مِنْ زُحَلِ ۱
(ثعلبالی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۵۹)

در دو بیت فوق، کلمات " المشتري، حَمَل، زُحَل " از جمله اصطلاحاتی است که در علم نجوم کاربرد دارد.

و همو با استفاده از نکات صرفی و نحوی می گوید:

حَذِفْتُ وَ غَيْرِي مُثَبَّتٌ فِي مَكَانِهِ كَأَنْي نُونُ الْجَمْعِ حِينَ يُضَافُ ۲
(همان: ۳۵۷)

در بیت فوق نیز کلمات " حذف و مثبت " به صورت غیر مستقیم، اما کلمات " نون الجمع، یضاف " به صورت مستقیم در صرف و نحو کاربرد دارند.

۵- استفاده از پرسش و پاسخ اشعار، یکی دیگر از خصوصیات است که می توان برای شعر تازی گویان سیستانی مطرح کرد. این نوع شعری بیشتر در غالب غزلیات چهره نمایان کرده است. و از این دسته از اشعار می توان به اشعار خلیل بن احمد سجزی استناد کرد. او یکبار در جواب ابو القاسم سجزی که از وی در مورد ثواب داشتن یا نداشتن صبر عاشق در فراق محبوب پرسیده بود:

هَـٰكَاكَ سُّؤَالَآفٍ فِيهِ شَرَقُّ هَاتِ فَأَحْضِرْ لَهُ الْجَوَابَا
هَلْ فِي اصْطِبَارِ لَذِي اشْتِيَاقٍ عَلَي فِرَاقٍ تَرَى ثَوَابَا ۳
(همان: ۳۸۸)

۱. از آرزوهایم کاست اینکه می بینم کار و عملم قویتر و عظیم تر از سیاره مشتری در اول برج حمل است.

- و اینکه من از آنچه برایش تلاش می کنم، دور می شوم، گویی که من بهره ام را از سیاره زحل می گیرم.

۲. من حذف شدم و دیگری در جایش نشسته است. گویی من نون (اسم) جمع هستم (که حذف می شود) هنگامی که اضافه می شود.

۳. بگیر این سؤالی را که در آن روشنی است و جوابش را بده.

- آیا در صبر عاشق در فراق (محبوب) ثوابی هست؟

در جواب این دو بیت را با همان وزن و قافیه شعر سؤال کننده سرود:

أَحْضَرْتُ عَنْ قَوْلِكَ الْجَوَابَا أَتَلُّو بِبُرْهَانِهِ الْكِتَابَا
اللَّهُ وَفِي الصَّبُورِ أَجْرًا يُفُوتُ فِي فَضْلِهِ الْحِسَابَا
(همان)

ابو زکریا یحیی بن عماد سجزی در نامه پرسشگری که از وی در باب بوسیدن معشوق از

سوی عاشق پرسیده بود:

أَيُّهَا الْعَالِمُ أَنْتَ الْـ يَوْمَ لِلْعَالَمِ قِبَلَهُ
عَاشِقٌ خَاطِرَ حَتَّى لَلْبِ الْمَعشُوقِ قِبَلَهُ
أَفْتِنَا لَا زِلْتَ تَفْتِي أَيُّبِيحُ السَّلْبِ قَتَلَهُ ۲
(همان، ج ۵: ۲۴۳)

در پاسخ نوشت که بوسیدن معشوق از سوی عاشق، کشتن عاشق را واجب نمی کند:

أَيُّهَا السَّائِلُ عَمَّا قَدْ يُبِيحُ الظَّرْفُ فَعَلَهُ
قِبَلَهُ الْعَاشِقِ لِلْمَعِ شُوقٍ لَا تُوجِبُ قَتَلَهُ ۳
(همان)

۶- وجود ملمعات در شعر رابعه بنت کعب قزداری در نیمه اول قرن چهارم و انتساب اولین ملمع شعری به وی که اولین زن شاعره فارسی سرا نیز به حساب می آید (انوشه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۲۲) و همچون ابو الفتح بستی و خواجه احمد بن حسن میمنندی و ... که شاعرانی ذو لسانین بوده اند، به عنوان یکی از مهمترین ویژگیهای منحصر به فرد شعر عربی در سیستان

۱. در مورد کلامت جواب را حاضر دارم و قرآن را به عنوان دلیلش می خوانم

- خداوند انسان صبور را چنان اجر و ثواب زیادی می دهد که بی اندازه است.

۲. ای دانشمند! تو امروز برای عالم، قبله هستی

- عاشقی خود را در خطر انداخت تا جایی که بوسه ای را از معشوق ربود

- برای ما فتوا بده تو که همیشه فتوا می دهی، آیا این ربودن، کشتنش را مباح می کند؟

۳. ای پرسشگر از چیزی که گاهی زیرکی، انجام آن را مباح می داند!

- بوسیدن عاشق، معشوق را، کشتن او را واجب نمی کند.

می تواند مطرح شود. البته این نوع شعری در میان اشعار دیگر سیستانیان دیده نمی شود و یا اگر بوده، به دست ما نرسیده است و با وجود شاعران ذولسانینی همچون ابو الفتح بستی که به گواهی عوفی در لباب الألباب، دیوان شعر فارسی نیز داشته است، اما در زمان او نیز، دیگر این دیوان یافت نمی شد (عوفی، ۱۹۰۶: ۶۴)، وجود ملمعات در شعر ایشان بعید به نظر نمی رسد.

شعر زیر از رابعه بنت کعب در قالب ملمع و در باب غزل سروده شده است:

شَاقِيئِي نَآيِحٌ مِّنَ الْأَطْيَارِ	هَاجَ سُقْمِي وَ هَاجَ لِي تَذَكَارِي ^۱
دوش بر شاخک درخت آن مرغ	نوحه می کرد و می گریست بزاری فی
قُلْتُ لِلطَّيْرِ لِمَ تَنُوحُ وَ تَبْكِي	دَجَسِي اللَّيْلِ وَ النَّجُومُ دَرَارِي ^۲
من جدایم زیار از آن می نالم	توجه می نالی که با مساعد یاری
من نگویم چو خون دیده بیارم	توجه گوئی چو خون دیده نباری

(عوفی، ۱۹۰۳، ج ۲: ۶۲)

نتایج

در خصوص چگونگی آشنایی سیستانیان با زبان عربی باید گفت زمینه این آشنایی نخست از طریق ورود اسلام به این منطقه فراهم آمد و علاوه بر این عوامل دیگری نیز در پیدایش و پیشرفت زبان و ادب عربی در سیستان نقش داشته که ما در اینجا به مهمترین آنها اشاره می کنیم:

- ۱- مهاجرت و کوچ اقوام و قبایل عرب به خصوص دو قبیله بزرگ بنی بکر و بنی تمیم به سیستان
- ۲- تعلیم آموزه های اسلامی از سوی مسلمانان و آوردن بسیاری از علمای عرب به سیستان جهت آموزش قرآن و فرایض دینی از یکسو و نیاز سیستانیان در ادای فرایض دینی به زبان عربی از سوی دیگر

1- نوحه گری از مرغان مرا به شوق آورد. بیماری و خاطره ام را به هیجان در آورد (به یادم آورد).

۱. به (آن) پرنده گفتم چرا در تاریکی شب ناله و گریه می کنی در حالی که ستارگان روشن و تابانند.

- ۳- ورود ایرانیان و همبندطور سیستانیان در صحنه های سیاسی و اجتماعی
- ۴- توجه و اهتمام حاکمان و امیران به زبان عربی به منظور کتابت نامه های رسمی و دیوانی
- ۵- آمیزش عربیها با ایرانیان
- ۶- رواج خط عربی در ایران و نشستن آن به جای خط پهلوی
- ۷- فراگیرتر بودن زبان عربی نسبت به زبان فارسی در زمینه های مختلف علمی، و بهره وری از اشتقاقات گوناگون آن در ابداع اصطلاحات، و تعابیر فنی و علمی
- ۸- حمایت و اهتمام پادشاهان و حاکمان ایرانی از جمله پادشاهان صفاری و غزنوی در سیستان، از ادبا و شعرا و برگزاری محافل علمی و ادبی آنان و توجه به زبان عربی.
- اما در خصوص ویژگیهای اشعار سیستانیان نیز می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱- اشعار شاعران سیستانی در مقایسه با اشعار شاعران بلاد عرب کوتاه و مختصر است.
- ۲- استفاده از محسنات بدیعی به ویژه جناس با انواع مختلف آن، از دیگر خصوصیات مهم شعر عربی در سیستان است.
- ۳- کثرت حکمت در شعر عربی سیستان از نکات قابل توجهی است که خواننده این اشعار را به خود جلب می کند.
- ۴- استفاده از اصطلاحات علمی در اشعار باقی مانده از تازی گویان سیستانی نیز از مواردی است که شایان ذکر و تأمل است.
- ۵- استفاده از پرسش و پاسخ در اشعار، یکی دیگر از خصوصیات است که می توان برای شعر تازی گویان سیستانی مطرح کرد.
- ۶- وجود ملمعات در شعر رابعه بنت کعب قزداری در نیمه اول قرن چهارم و انتساب اولین ملمع شعری به وی، از جمله از مواردی است که شایان ذکر و تأمل است.

کتابنامه

ابن ابی أصیبعه، أحمد بن القاسم، (بی تا)، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، شرح و تحقیق نزار رضا، دار مکتبه الحیاه، بیروت.

- افشار سیستانی، ایرج، (چاپ اول، ۱۳۶۷هـ.ش)، بزرگان سیستان، دیبا، تهران.
- انوشه، حسن، (چاپ اول، ۱۳۷۸هـ.ش)، دانشنامه ادب فارسی، ج ۳، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- اویسی، جواد، (چاپ اول، ۱۳۸۷هـ.ش)، دانشنامه سیستان، تفتان، زاهدان.
- ایروانی زاده، عبد الغنی، (چاپ اول، ۱۳۸۴هـ.ش)، الأدب العربی و الإيرانيون، انتشارات سمت، تهران.
- باخرزی، علی بن حسن بن علی بن ابی طیب، (۱۹۹۳م)، دمیه القصر، تحقیق دکتر محمد تونجی، ج ۳، دارالجلیل، بیروت.
- باسورث، ادموند کلیفورد، (چاپ دوم، ۱۳۷۷هـ.ش)، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- براون، ادوارد، (چاپ هفتم، ۱۳۸۶هـ.ش)، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح الله مجتبابی، ج ۲، انتشارات مروارید، تهران.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۳۷هـ.ش)، فتوح البلدان، ترجمه و مقدمه محمد توکل، نشر نقره، تهران.
- بهارى، محمد رضا، (چاپ اول، ۱۳۹۱هـ.ش)، سیستان در تاریخ ادبیات فارسی، کامیاب، زاهدان.
- بیرونی، ابوریحان، (۱۳۶۳هـ.ش)، الآثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ترکمنی آذر، پروین، (چاپ پنجم، ۱۳۸۹هـ.ش)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و غلویان، انتشارات سمت، تهران.
- ثعالبی، ابو منصور، (۱۹۸۳م)، یتیمه الدهر فی شعراء أهل العصر، ج ۴، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ثعالبی، ابو منصور، (الطبعه الأولى، ۱۴۱۰هـ.ق)، نثر النظم و حل العقد، تحقیق أحمد عبد الفتاح تمام، مؤسسه الکتب الثقافیه، بیروت.
- ثعالبی، ابو منصور، (الطبعه الأولى، ۱۹۸۳م)، تتمه الیتیمه، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ثعالبی، أبو منصور، (بی تا) اللطائف و الظرائف، جمعه أبو نصر المقدسی و قدّم له و أعدّه فهارسه عبد الرحیم یوسف الجمل، جامعه القاهره، القاهره.
- جرفادقانی، ابو الشرف ناصح بن ظفر، (چاپ سوم، ۱۳۷۴هـ.ش)، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

حسینی، محمد باقر، (چاپ اول، ۱۳۸۲ هـ.ش)، جاحظ نیشابور، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، تهران.

حموی، یاقوت بن عبد الله، (۱۴۰۸ هـ.ق)، معجم الأدباء، دار إحياء التراث العربی، لبنان.
 زرکلی، خیر الدین، (چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م) الأعلام، ج ۲، دار العلم للملایین، بیروت.
 شبانکاره ای، محمد بن علی، (۱۳۶۳ هـ.ش)، مجمع الأنساب، به تصحیح میر هاشم محدث، امیر کبیر، تهران.

صفا، ذبیح الله، (چاپ پنجم، ۱۳۵۶ هـ.ش)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، تهران.
 ضیف، شوقی، (الطبعة الثالثة، بلاتا)، تاریخ الادب العربی، ج ۵، دار المعارف، القاهرة.
 عوفی، محمد، (۱۹۰۳ م)، لباب الألباب، تصحیح ادوارد برون، مطبعة بریل، لیدن.
 الفاخوری، حنا، (چاپ اول، ۱۳۷۷ هـ.ش)، تاریخ الأدب العربی، انتشارات توس، تهران.
 فروزانی، سید ابو القاسم، (چاپ دوم، ۱۳۸۶ هـ.ش)، غزنویان؛ از پیدایش تا فروپاشی، انتشارات سمت، تهران.

محمدی خمک، جواد، (چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.ش)، ماتیکان سیستان، واژیران، مشهد.
 ناشناس، (۱۳۸۸ هـ.ش)، تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات زوار، تهران.
 نظامی، احمد بن عمر، (۱۳۸۸ هـ.ش)، چهار مقاله و تعلیقات، معین، تهران.
 یوسفی، غلامحسین، (چاپ اول، ۱۳۸۷ هـ.ش)، کاغذ زر، انتشارات سخن، تهران.